

استعاره تصریحیه در دوجزء دوم قرآن

عادل عارفی

کارشناس ارشد، رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ملی سیستان و بلوچستان، واحد پردیس، ایران

adel137061@gmail.com

چکیده

قرآن کریم معجزه الهی است که از سوی خدای متعال در طول بیست و سه سال بر پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نازل شد. با توجه به جاویدان بودن این معجزه الهی و هم آورخواهی که در آن وجود دارد؛ در طول تاریخ از سوی بسیاری از دانشمندان مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است وجود صنایع ادبی در قرآن، از مهمترین نمودهای اعجاز ادبی قرآن است و استعاره از زیباترین وجوه آن است. اهمیت شناخت این زیباییها از جمله استعاره تا جایی است که عدم فهم صحیح و درست آن، منجر به فهم غلط از آیه خواهد شد. این موضوع زمانی بیشتر اهمیت می یابد که دانسته شود آیات دارای استعاره، هنوز در یک مجموعه منسجم و مستقل گرد آوری نشده است. در همین راستا پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل استعاره های تصریحیه قرآن در دوجزء دوم پرداخته است. فهم صحیح استعاره های قرآن (به ویژه تصریحیه) علاوه بر درک و فهم صحیح مفهوم آیه، تاثیر بسزایی در ترجمه صحیح آن دارد. این پژوهش هم زمان با مفروض دانستن وجود مجاز در قرآن کریم، سعی در عرضه تعریف و بحث های اجمالی پیرامون کاربرد استعاره در قرآن و همچنین گردآوری و ارائه آیاتی که در جزء های ششم، هفتم قرآن شامل این زیبایی هستند؛ می باشد. این کار با ارائه ی درکی عمیق تر از مفاهیم آیات به غنی تر شدن نکات ادبی قرآن کمک می کند.

واژه های کلیدی: استعاره، تصریحیه، فهم آیات، جزء دوم

مقدمه:

قرآن کریم معجزه جاوید و بی نظیری است که متعلق به زمان خاصی نبوده و از لحظه نزول؛ با درخشش و شگفتی های خیره کننده اش بر قله زمان همچنان دلها، قلب ها و وجود انسانها را شیفته خود کرده به گونه ای که برخی پروانه وار واله و شیدای او شده و با افتخار تمام عمر خویش را در راه او گام نهاده، به زندگی معنا می بخشند تا شاید کمی به وظیفه خود عمل کرده و به گفته پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) جامه عمل ببوشند و امانتهای او یعنی کتاب خدا و عترتش را که ترجمان وحی هستند را پاس بدارند. قرآن درختی است که شاخه آن پرمیوه و تنه آن پربرکت است. این سخنی است که بشر از گفتن آن عاجز و زبون است.^۱ یا در آیه شریفه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ شیوه مبارزه و مجادله کفار و مشرکین در برابر قرآن را بیان می دارد که به جهت عجز از معارضه با آیات قرآنی ناگزیر هنگامی که رسول خدا (ص) آیات قرآنی را در محافل و مجامع قرائت می نمود، کفار قریش به مردم می گفتند: گوش به آیات قرآن ندهید و با سخنان لغو و با صدا و خواندن اشعار مانع شوید که صدای خواندن قرآن او شنیده شود باشد که به این طریق غلبه بیابید و مانع تبلیغات و خواندن و نشر آیات قرآنی شوید. یکی از مهم ترین ابعاد اعجاز ادبی قرآن، استعاره است. برای درک زیبایی های بلاغی استعاره های قرآن باید ابزار لازم را در اختیار داشت زیرا اهمیت شناخت این آرایه ادبی و نیز مصادیق آن تا به حدی است که عدم درک استعاره به کار رفته در آیات، ممکن است به دریافتن مفهوم آیه و یا سوء برداشت از آن منجر شود.

اهمیت بحث موردنظر آنگاه نمود بیشتری می یابد که آیات دارای استعاره (به ویژه استعاره تصریحیه)، در قالب یک مجموعه مستقل گردآوری نشده است. هر چند در آثاری چون تلخیص البیان عن مجازات القرآن سید رضی و تفسیر کشف زمخشری و دیگر کتب به طور ضمنی اشاره شده است اما به نظر می رسد که گردآوری و تحلیل محتوایی تمام استعاره های قرآن، ضرورتی بایسته و شایسته است. در همین راستا پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل استعاره های تصریحیه قرآن در دو جزء دوم پرداخته است. فهم صحیح استعاره های قرآن (به ویژه تصریحیه) علاوه بر درک و فهم صحیح مفهوم آیه، تاثیر بسزایی در ترجمه صحیح آن دارد.

۲- استعاره در لغت و اصطلاح

واژه «استعاره» از «عاریه» گرفته شده که در لغت بدین معناست که کسی چیزی را به صورت امانت و موقتی از دیگری بگیرد، و در اصطلاح اهل بلاغت تعریفهای گوناگونی دارد که خواهد آمد. در واقع استعاره نوعی تشبیه است که ادات تشبیه در آن ذکر نشده است. به قول سیوطی استعاره از ازدواج مجاز با تشبیه متولد شده است.^۳

شاید بتوان گفت نخستین کسی که از استعاره تعریف جامعی به دست داده ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی (متوفی ۳۸۴ ق) است، هر چند که این اصطلاح پیش از او نیز در میان ادیبان به کار می رفته و به عنوان مثال ابن المعتر از آن یاد کرده است.^۴ رُمّانی استعاره را چنین تعریف می کند: الاستعاره تعليق العبارة على غير ما وضعت له في اصل اللغة على جهة النقل للابانه؛ یعنی: استعاره پیوند دادن عبارت به معنایی است که در اصل لغت برای آن وضع نشده است، به صورت انتقال (از معنای اول به معنای دوم) به جهت روشن سازی.

توضیح اینکه گوینده در استعاره، لفظی را در معنایی جز معنای اصلی آن به کار می برد و مدعی می شود که این لفظ معنای دوم را دارد و از معنای قبلی به معنای بعدی انتقال داده شده است، و این به دلیل شباهت زیادی است که میان دو معنی وجود دارد، البته سخن را طوری ادا می کند که شنونده متوجه منظور وی و ادعای انتقال او باشد. وقتی می گوییم: «شیری را دیدم که تیراندازی می کرد» استعاره به کار برده و کلمه شیر را از معنای اصلی آن که یک حیوان درنده است به معنای انسانی گرفته ایم

^۱ قرطبی، ، تفسیر القرطبی، ، ص ۷۴.

^۲ فصلت/ ۲۶

^۳ سیوطی، معترك الاقران، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۸.

^۴ ابن المعتر، البدیع، چاپ مصر، ص ۱۹.

^۵ رُمّانی، النکت فی اعجاز القرآن، چاپ شده در مجموعه سه رساله در اعجاز قرآن، ص ۸۵.

که شجاعت بسیار دارد. این جمله با عبارت «زید مانند شیر است» فرق دارد؛ اولی از باب استعاره و دومی از باب تشبیه است. در استعاره، گوینده ادعا می‌کند که زید واقعا شیر است، و این مبالغه در تشبیه است و شنونده خود به این موضوع آگاهی دارد. برای همین است که رمانی پس از تعریف بالا اضافه می‌کند که فرق میان استعاره و تشبیه، آوردن یا نیاوردن ادات تشبیه است. تعریف دیگری که از استعاره شده، تعریفی است که توسط عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ق) صورت گرفته است؛ او می‌گوید: الاستعاره نقل الاسم عن اصله الی غیره للتشبيه علی حد المبالغة. یعنی استعاره انتقال دادن اسم از اصل آن به غیر آن است که به منظور تشبیه، آن هم در حد مبالغه انجام می‌گیرد. جرجانی به تعریف رمانی «تعليق العبارة علی غیر ما وضعت له» ایراد می‌گیرد و آن را نوعی مسامحه می‌داند، زیرا در استعاره گوینده مدعی است که این کلمه به این معناست. اودر کتاب دیگرش توضیح می‌دهد که استعاره این است که گاهی یک لفظ در وضع لغوی، اصل و معنای معروفی دارد که مخصوص به آن است، سپس شاعر و یا غیر شاعر آن لفظ را در غیر این معنی و اصل استعمال می‌کند و آن را از آن اصل انتقال می‌دهد. پس استعمال لفظ در این معنی صورت عاریه پیدا می‌کند. جرجانی پس از این تعریف، استعاره را بالاترین ترفند جذاب زبانی و شگفت‌آورترین زیبایی در کلام می‌داند.^۶

ابن رشیق قیروانی استعاره را بهترین نوع مجاز و نخستین باب از ابواب بدیع می‌داند و می‌گوید: در زیباسازی شعر چیزی شگفت‌آورتر از آن نیست و چنانچه از استعاره بجا استفاده شود از محاسن کلام است.^۷ او پس از ذکر تعریف استعاره از جرجانی، از ابن‌وکیع نقل می‌کند که گفته است: بهترین استعاره، استعاره‌ای است که از معنای اصلی دورتر باشد، اما در اولین وهله معلوم شود که استعاره است.^۸

ابن رشیق معتقد است که زبان عربی آن چنان غنی است که نیازی به استعاره ندارد و اگر از استعاره استفاده می‌شود از باب اتساع و مجاز است.^۹ این سخن ابن رشیق دور از صواب است، زیرا استفاده از استعاره به علت کمبود واژه نیست بلکه برای مبالغه و تنوع بیان است، و همان‌گونه که خود او گفته است استعاره سخن را به صورت شگفت‌آوری زیبا می‌کند.

ابن سنان خفاجی در تعریف استعاره، از رمانی پیروی کرده و آن را با ذکر مثالی از قرآن که آیه شریفه «واشتعل الرأس شيباً»^{۱۰} است توضیح داده است. در این جمله که از زبان زکریا نقل شده، فرا رسیدن پیری، به صورت یک استعاره بیان شده است. خفاجی توضیح می‌دهد که لفظ «اشتعال» در اصل برای پیری وضع نشده، بلکه از معنای اصلی یعنی شعله‌ور شدن، به این معنی انتقال داده شده است. همان‌گونه که وقتی چوب شعله‌ور می‌شود، به تدریج به اطراف خود سرایت می‌کند و حالت چوب تغییر می‌یابد، پیری هم به تدریج موهای سر را سفید می‌کند و رنگ آن را که قبلاً سیاه بوده تغییر می‌دهد، و این همان استعاره است که تشبیهی درجهت مبالغه است بدون آنکه ادات تشبیه آورده شود.^{۱۱}

یحیی بن حمزه یمانی (متوفی ۷۴۵) پنج تعریف برای استعاره نقل می‌کند و خود تعریف پنجم را می‌پسندد، و آن اینکه: الاستعاره تصییرک الشیء لشیء و لیس به و جعلک الشیء لشیء و لیس له.^{۱۲} یعنی در استعاره چیزی را چیز دیگری قرار می‌دهی که در واقع آن نیست و چیزی را برای چیز دیگری اثبات می‌کنی که آن را ندارد، مانند اینکه بگویی: «با شیری ملاقات کردم» و منظور تو یک فرد شجاع باشد؛ و یا بگویی: «دریایی را دیدم» و منظور تو ملاقات با کسی باشد که علم گسترده‌ای دارد. در این دو مثال، شجاعت یا علم کسی، به شیر یا دریا تشبیه شده، ولی به منظور مبالغه در تشبیه چنین ادعا

۶. جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۳۶۸.

۷. همان، ۳۳۵.

۸. جرجانی، اسرار البلاغة، ص ۴۰.

۹. ابن‌رشیق، العمدة، ج ۱، ص ۴۲۷.

۱۰. همان، ص ۴۲۰.

۱۱. همان، 434.

۱۲. مریم، ۴.

۱۳. خفاجی، سرفصاحة، مكتبة الخانجي، ص ۱۰۸.

۱۴. حیی بن حمزه، الطراز المتضمن الاسرار البلاغة، ج ۱، ص ۲۱۲.

شده است که گویا آن شخص واقعاً شیر یا دریاست، در حالی که هم گوینده و هم شنونده می‌دانند که او نه شیر است و نه دریا. تعریفی را که یحیی بن حمزه پسندیده، ظاهراً از ابن زملکانی گرفته است، آنجا که او استعاره را دو قسم می‌کند، یکی «جعل الشيء للشيء و ليس به» و دیگری «جعل الشيء للشيء و ليس له». ابن زملکانی اضافه می‌کند که اگر در این کار از ادات تشبیه استفاده شود دیگر استعاره نیست بلکه تشبیه است، مانند «زید كالأسد»^{۱۶}.

۳- ضرورت فهم استعاره در درک مفاهیم آیات قرآن:

استعاره و کنایه و هر گونه دیگری از مجاز و صنایع ادبی، مایه شیرینی زبان و زیبایی آن است؛ اما وقوع آنها در کلام، موجب می‌شود معنای ترکیب را نتوانیم از کنار هم نهادن معنای یک یک کلمات دریابیم. به واقع تعبیرات مجازی نیز گونه ای اصطلاح‌اند؛ اما نظر به وجود احساسی شاعرانه و نهفته در پس زمینه مجازها و نیز کاربرد فراوانشان، آنها را به صورت مستقل سامان دادیم.

سخنان پیشوایان دینی، مانند کتاب آسمانی قرآن، سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به همه گونه زیباییهای لفظی و معنوی است و نشان دهنده فاصله زیاد آگاهی امامان از ما که به دنیای خاکی خو کرده ایم. ما از دنیای محسوس به دنیای معقول می‌رسیم و از رهگذر تشبیه‌ها به عالم نامحسوس رهنمون می‌شویم و این زمینه استعاره و مجازگویی است.

بی توجهی به معانی مجازی و کنایی و کاربرد استعاره و تشبیه، مشکلاتی را نیز پدید آورده است. می‌توان زیربنای انحراف ظاهری گری و برخی حشو به راه، بی توجهی به این نکته دانست. به حدیث پیامبر خدا که انس نقل کرده است، می‌توان اشاره کرد: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنَ أَصْبَعِ الرَّحْمَانِ، يَصْرِفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ.»

دل‌های همه آدمیان، میان دو انگشت از انگشت‌های خدای رحمان است و آنها را به هر سو که بخواهد می‌چرخاند.

اهل ظاهر این حدیث را، العیاذ بالله، دلیل بر جسم و ماده داشتن خدا می‌دانند، ولی سید مرتضی آن را چنین تفسیر می‌کند: «كِنَايَةٌ عَنْ تَيْسِيرِ تَصْرِيفِ الْقُلُوبِ وَ تَقْلِيلِهَا وَ دُخُولِ ذَلِكَ تَحْتَ قُدْرَتِهِ»

کنایه از آسانی چرخش و دگرگونی دل و در تحت قدرت خدا بودن است.

سید مرتضی این سخن عرب را به عنوان شاهد تفسیر خود ذکر می‌کند: «هَذَا الشَّيْءُ فِي خُنْصَرِي وَ إِصْبَعِي وَ فِي يَدِي وَ قَبْضَتِي.»

در قرآن نیز شاهد و نمونه بر تفسیر او وجود دارد:

«وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» در فارسی نیز چنین اصطلاحی را به کار می‌بریم. برای مثال می‌گوییم: «فلان چیز یا فلان کس در مشت من است»، که کنایه از تسلط داشتن بر کسی یا بر انجام دادن کاری است.

گفتنی است رواج مجازگویی به هیچ روی به آن اندازه نیست که قالبهای لفظی موجود شکسته شود و هرگونه تأویل و تفسیر در دین راه یابد. به عبارت دیگر، ما به هیچ وجه توانایی زبان را در القای معانی ژرف و عقاید عمیق دینی انکار نمی‌کنیم و از نارسایی آن در انتقال تنها برخی مفاهیم دقیق، نتیجه نمی‌گیریم که در همه جا، مجاز و استعاره به کار رفته و زبان دین و حدیث یک زبان نمادین و سمبلیک است؛ از این رو زبان دین و احادیث را قابل ترجمه و شرح و تفسیر به همین زبان می‌دانیم و از این رهگذر، راه را بر تأویل و تفسیرهای باطنی و شخصی که گاه هاله دروغین قداست بر آنها افکنده شده، می‌بندیم و همین تأویل و تفسیرهای شخصی را گونه ای از موانع فهم حدیث می‌دانیم که فرصت طرح مستقل آن در اینجا نیست.

شیخ مفید که از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه به شمار می‌آید و همواره راه اعتدال را پیش گرفته است، خطر دو جانب افراط و تفریط را گوشزد کرده و هر دو فرقه ظاهرگرایان و باطن‌گرایان را در تعامل با مجاز و استعاره، خطاکار و خطرناک دانسته است.

۱۵. ابن زملکانی، التبیان فی علم البیان، مطبعة المعانی، ص ۴۱.

۱۶. همان، ص ۴۶.

۴- تقسیم بندی استعاره به اعتبار لفظ

۴-۱- اَصْلِيَّه:

که لفظ مستعار در آن اسم جنس است، مانند آیه: «يَحْبِلِ اللَّهُ»^{۱۷}، «مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^{۱۸}، «فِي كُلِّ وادٍ»^{۱۹}؛

۴-۲- تَبْعِيَّه:

که لفظ در آن اسم جنس نیست، مانند فعل و مشتقات آن، مثل سایر آیات گذشته، و مانند حروف، مثل: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا»^{۲۰}، «تَرْتَّبَ دَشْمَنِي وَ اَنْدُوهُ بِرِ التَّقَاتِ رَا تَشْبِيْهَةً كَرَدَةً بِهٖ مَرْتَبَةً بِوَدُنِ غَلْبَةِ غَائِيَّتِ (- عاقبت) بِرِ اَنْ، سِيسِ بِرِ مَشْبَهَةِ لَامِي كِهٖ بِرَايِ مَشْبَهَةِ بِهٖ وَضَعِ كَرْدِيْدَهٖ بِهٖ عَارِيَّتِ اَمْدَهٖ اسْت.»^{۲۱}

۵- تقسیم بندی به لحاظ پیوند با چیز مناسب یا عدم پیوند با آن

۵-۱- مَرشَحَه:

اینکه با چیزی که متناسب مستعار منه باشد مقترن گردد، مانند: «أَوْلَيْكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ»^{۲۲} واژه «اشترء» برای بدل کردن و برگزیدن استعاره شده، سپس با چیزی که مناسب با آن است: یعنی: «ريح» و «تجارت» مقترن گردیدن است.

۵-۲- مَجْرَدَه:

اینکه مقترن با چیزی باشد که ملایم و مناسب مستعار له است، مانند: (فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ)^{۲۳} که «لباس» برای «جوع- گرسنگی» عاریت آمده، و به چیزی که مناسب مستعار له است: «اذاقه- چشیدن» مقترن گردیده، و اگر ترشیح می‌آمد گفته می‌شد: «لکسها»، ولی تجرید در اینجا بلیغتر است، به جهت مبالغه‌ای در مورد درد از واژه «اذاقه» استفاده می‌شود.

۵-۳- مَطْلَقَه:

استعاره ایست که همراه چیزی که با مشبه یا مشبه به متناسب است نباشد مانند: «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ»^{۲۴} در این آیه ی شریفه «يَنْقُضُونَ» استعاره برای «يَبْطُلُونَ» آورده شده و چیزی مناسب با مستعار له و مستعار منه در کلام نیامده است.^{۲۵}

۶- تقسیم بندی استعاره به اعتباری دیگر

۶-۱- استعاره تحقیقیه:

آن است که معنی آن حساً محقق باشد، کقوله تعالی: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» یا عقلاً، کقوله تعالی: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» ای بیانا واضحا و حجة لامة و قوله تعالی: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ای الدین الحق، زیرا تحقق هر یک از این دو، امری عقلی است.

۶-۲- استعاره تخیلیه:

آن است که تشبیه در نفس، مضمربماند و به هیچ‌یک از ارکان آن جز مشبه تصریح نشود و دال بر این تشبیه مضمرب در نفس، اثبات امری از امور مختصه مشبه به برای مشبه باشد و این تشبیه مضمرب را استعاره بالکنایه و مکنیه گویند زیرا تصریح به آن نشده و به ذکر خواص آن اکتفا گردیده است. و از امثله آن است قوله تعالی: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» در این جا عهد به حبل تشبیه شده است اما در نفس مضمربمانده و تصریح به چیزی از ارکان تشبیه نشده مگر به مشبه که عهد

۱۷. طلاق، ۱۱۳

۱۸. آل عمران، ۱۰

۱۹. شعراء، ۲۲۵

۲۰. قصص، ۸

۲۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۵۴.

۲۲. بقره، ۱۶

۲۳. نحل، ۱۱۲

۲۴. بقره ۲۷

۲۵. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۵۴، ۵۵.

باشد و دالّ بر آن اثبات نقض است که از خواصّ حبل، یعنی مشبّه به است. همچنین قوله تعالی: «وَ اَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» ذکر مشبّه به، یعنی نار نشده و دالّ بر آن، لازم آن است که اشعال می‌باشد، در قوله تعالی: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ» الایه در آن ادراک اثر ضرر و الم تشبیه شده به ادراک طعم تلخ، و اذاقه دالّ بر آن است، در قوله تعالی: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» تشبیه کرد عدم قبول حق را به چیز محتوم مختوم، آنگاه ختم را دلیل آن قرار داده، در قوله تعالی: «جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ» میل به سقوط را به انحراف حیّ و زنده، تشبیه کرد، و اراده‌ای را که از خواصّ عقلاست برای آن ثابت کرد.

۷- استعاره تصریحیه: مقابل استعاره تخیلیّه است و از مثالهای آن قوله تعالی: «مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ»، «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا»^{۲۶}.

۸- انواع استعاره های تصریحیه:

گفتیم که استعاره به کار بردن واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر به علاقه مشابّهت با وجود قرینه است، یا تشبیهی است که از آن فقط مشبه به، به جای مانده باشد، مانند نرگس که استعاره از چشم و سرو که استعاره از قد بلند است. به این نوع استعاره، استعاره مصرّحه یا تصریحیه، یا محقّقه یا تحقیقه می‌گویند. و در استعاره‌ی مصرّحه، مشبه به همیشه حسی است. استعاره مصرّحه بر سه قسم است:

۸-۱- استعاره مصرّحه مرشّحه؛ یعنی مشبه به را همراه با یکی از ملائمت خود آن مشبه به ذکر می‌کنند، و به عبارتی دیگر با چیزی که متناسب مستعار منه باشد مقترن گردد، و این بهترین نوع استعاره است زیرا در آن ادعای یکسانی و این همانی به اوج خود می‌رسد و به این سبب است که به آن مرشّحه می‌گویند؛ یعنی تقویت شده و قوی، مانند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ ...» واژه «اشتراء» به معنی خریدن و برای بدل کردن و برگزیدن استعاره شده، سپس با چیزی که مناسب با آن است؛ یعنی: «ربح» و «تجارت» مقترن گردیده است.

۸-۲- استعاره مصرّحه مجرّده، یعنی در کلام، مشبه به با یکی از ملائمت مشبه (مستعار له) همراه باشد، مانند: «... فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ ...» که «لباس» برای «جوع گرسنگی» عاریت آمده، و به چیزی که مناسب مستعار له است: «اذاقه چشیدن» مقترن گردیده، و اگر ترشیح می‌آمد گفته می‌شد: «لکساها» ولی تجرید در اینجا بلیغتر است، به جهت مبالغه‌ای در مورد، درد، از واژه «اذاقه» استفاده می‌شود.

۸-۳- استعاره مصرّحه مطلقه: آن است که به هیچ کدام از این دو مقترن نگردد، مانند: «... يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ ...»، یا اینکه هم از ملائمت مشبه به و هم از ملائمت مشبه چیزی آورده شود. در این صورت در کلام ترشیح و هم تجرید هست و این دو یکدیگر را خنثی می‌کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می‌گیرد و به این جهت به آن استعاره مطلقه گویند؛ یعنی آزاد و رها.^{۲۷}

۹- استعاره مصرّحه به اعتبار طرفین

۹-۱- عنادیه، که اجتماعشان در چیزی ممکن نیست، و آن به دلیل منافات داشتن دو سوی تشبیه می‌باشد، مانند: اجماع نور و تاریکی در یک شیء. و از اقسام عنادیه: تهکمیّه و تملیحیه است که در ضد یا نقیض چیزی به کار می‌رود، مانند: «... فَبَشَّرَهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، یعنی؛ آذرهم، که بشارت برای خبرهای خوش به کار می‌رود و برای «انذار» که ضدّ آن است استعاره شده، و در جنس آن داخل گردیده به صورت مسخره کردن آنها، و مانند: «... إِنَّكَ لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ» که منظور- از باب تمسخر- غوی سفیه است، «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ».

وفاقیه، به این گونه که اجتماع دو سوی تشبیه در چیزی ممکن باشد، مانند اجتماع «احیاء» و «هدایت» در خداوند تعالی: فهو محی و هاد. مانند آیه: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ ...»، یعنی: کسی که گمراه بود پس او را هدایت کردیم، که «احیاء» از زنده

۲۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۵۶، ۵۵.

۲۷. طاهرخانی، جواد، بلاغت و فواصل قرآن، ص ۴۷.

قرار دادن چیزی برای هدایت که به معنی راهنمایی به چیزی است که به مطلوب می‌رساند استعاره شده، و احیاء و هدایت در چیزی ممکن است، جمع گردند.^{۲۸}

۹-۲- استعاره به لحاظ دیگر تقسیم می‌شود به: تمثیلیه و غیر تمثیلیه، تمثیلیه آن است که وجه شبه در آن از امور متعددی انتزاع شده باشد، مانند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^{۲۹} که مستظهر شدن بنده به خداوند و اعتماد بر حمایت او، و نجات یافتن از ناملایمات را تشبیه کرده به کسی که در پرتگاه افتاده پس به ریسمان محکمی که اطمینان دارد قطع شدنی نیست دست یازیده است.

گاهی استعاره به دو لفظ می‌باشد، مانند: «قَوَّارِيرًا» قَوَّارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ یعنی: آن ظرفهای بهشتی نه از شیشه است و نه از نقره بلکه در شفافیت بسان بلور و در سفیدی همچون نقره است.

«فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوَّطَ عَذَابٍ»^{۳۰} که «صَبَّ- ریزش» کنایه از دوام و استمرار، و «سوط- تازیانه» کنایه از دردناکی است، یعنی: آنها را عذابی دایم و دردناک است.

۱۰- بررسی استعاره تصریحیه در برخی از آیات دو جزء دوم قرآن

۱- آیه ۱۴۳ سوره نساء

مَذْبُذِبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

معنای مذذبیین :

یعنی: در یک حالت نبودن (با دیدن خیر شاد شدن و حق گفتن و با دیدن سختی رو ترش کردن و از حق برگشتن)^{۳۲} کسی که در حال رفتن و آمدن باشد. (البته نه خود منافقان بلکه قلوب آنها در حال آمد و شد هست.)
به دلیل عدم ذکر مستعار له در این آیه که دلهای منافقین است استعاره تصریحیه است و چون مستعارمنه یعنی مذذبیین، مشتق(اسم مفعول) است، استعاره تبعیه می‌باشد.

۲- آیه ۱۲ سوره مائده :

و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْهُمْ وَ أَفْرَضْتُمْ لِي قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

القرض: نوعی بریدن و قطع کردن است و نیز عبور کردن و گذشتن هم قرض- نامیده شده همانطور که آن عمل را- قطع نیز می‌گویند. (مثل- قطع امکان و قرض امکان- هر دو یعنی گذشتن از آن جای)

چیزی هم از مال که به انسان رد میشود به شرطی که عوض آنرا برگرداند قرض نامیده شده، در آیه:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (۲۴۵/ بقره)^{۳۳}

إعراب القرآن و بیان این بخش از آیه را استعاره تصریحیه می‌داند و میگوید: همانا انفاق در راه خدا به قرض تشبیه شده است، به طریقه مجازی، چراکه دادن (مال) به مستحقش در راه خدا؛ همانند قرض دان به خدا می‌ماند.^{۳۴}

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعارله، استعاره تصریحیه است. و چون قرض جامد است و لذا استعاره اصلیه می‌باشد.

۲۸. همان، صص ۴۷، ۴۸.

۲۹. آل عمران، ۱۰۳.

۳۰. انسان، ۱۵ و ۱۶.

۳۱. فجر، ۱۳.

۳۲. ترجمه مفردات، ج ۱، ص: ۴۷۱.

۳۳. ترجمه مفردات، ج ۳، ص: ۱۷۱.

۳۴. (إعراب القرآن و بیان، ج ۲، ص: ۴۲۹).

۳-آیه ۱۶ سوره مائده :

* يَهْدِي بِهِنَّ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)
(ظلم) الظُّلْمَةُ : نبودن نور و تاریکی است. جمعش - ظلمات - است. واژه - ظلمة - به جهل و نادانی و شرک و فسق تعبیر می شود همانطور که واژه نور به ضد آنها یعنی علم و (خدا پرستی و پاکدامنی) تعبیر شده است. خدای تعالی گوید: (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - البقره/ ۳۵)

در این آیه بدلیل نیامدن مستعاره ، هر دو مورد استعاره تصریحیه است و چون جامدند، اصلیه اند.

۱- **ظلمات** که منظور از آن کمراهی است ۲- نور که منظور هدایت و ایمان است

و چون هر دو اسم جامد هستند لذا استعاره اصلیه است ، که در اعراب القرآن نیز به این امر اشاره شده که می گوید: فی قوله تعالی: «من الظلمات الى النور» استعارتان تصریحیتان اصلیتان، یقصد بالأولی الضلال و بالثانیة الهدی و الايمان، و العلاقة المشابهة،

منظور از اولی ، گمراهی است و منظور از دومی هدایت و ایمان ؛ و علاقه مشابهت است و این مجاز استعاره تصریحیه نامیده می شود.^{۳۶}

و " تبع " به معنای " در پشت سر حرکت کردن " و " یا با کسی حرکت کردن " است. که در این آیه معنای لغوی مورد نظر نیست. بلکه مراد عمل به شریعتی است که حضرت رسول (ص) آورده است و پیروی از گفتار و رفتار او. لذا استعاره تصریحیه و چون مشتق است، تبعیه می باشد.

۴- آیه ۵۲ سوره مائده

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضِضْحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

(مرض) : مرض یا بیماری خارج شدن حالت مزاج انسان از اعتدال است که ویژه انسان است بیماری یا مرض دو گونه است اول بیماری جسمی چنانکه در آیه گفت: وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ - الفتح/ ۱۷. جمعش مرضی است گفت: وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ - التوبه/ ۹۱.

دوم بیماریهایی مانند- رذیلت و هرزگی- نادانی- ترس- بخل و حسد- نفاق و دو روئی و غیر از اینها از صفات اخلاقی در آیه فرمود: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزادهم الله مرضاً- البقره/ ۱۰ ۳۸

که منظور بیماریهای اخلاقی معنای دوم است و نه بیماریهای جسمانی لذا بیماری قلبی منظور نبوده و معنای مجازی آن یعنی رذائل اخلاقی منظور است.

(هرچند اگر قبول کنیم رذائل خود نوعی بیماری اند که روح و روان انسان را مریض می کنند می توان به حقیقت آن معنا هم رسید که جای نقد است.)

استعاره ی موجود به دلیل نبود مستعاره ، از نوع استعاره تصریحیه است و به جهت اینکه لفظ مستعارمنه " مرض " اسم جامد است استعاره اصلیه است.

۵- آیه ۱۰۰ سوره مائده :

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده ۱۰۰)

واژه- خبیث- یعنی اعتقاد باطل، سخنی که قبیح و زشتی در عمل را در هم بر می گیرد (یعنی پلیدی سخن در اندیشه و عمل) و (قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ - ۱۰۰/ مائده یعنی: کافر و مؤمن و کارهای فاسد و صالح برابر نیستند.^{۳۹}

۳۵ ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۵۲۸

۳۶ إعراب القرآن و بیانه، ج ۲، ص: ۴۳۳_ ۴۳۵

۳۷ ویژگی های بلاغی بیان قرآن. دکتر عبدالعظیم ابراهیم محمد المطعنی. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. ص ۵۹۸

۳۸ ترجمه مفردات، ج ۴، ص: ۲۱۷

طاب الشیء یطیب طیباً: آن چیز به خوبی پاک شد که آن را- طیب- یعنی پاک می‌گویند^{۴۰}
 پس خبیث بمعنی کافر یا فاسد و طیب بمعنی مومن یا صالح می‌باشد. و در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعاره، استعاره
 تصریحیه است و چون خبیث و طیب مشتق اند (صفت مشابه)، استعاره تبعیه است.

۶- آیه ۲۵ سوره انعام

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ ءَايَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا
 جَاءَهُمْ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ (۲۵)

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعاره، استعاره تصریحیه است. قلوب و آذان (قلب و اذن) جامدند، پس استعاره مصرحه اصلیه
 است.

دل پرده ندارد و گوش سنگین نمی‌شود. لذا منظور معنای استعاری بوده است.

۷- آیه ۴۹ سوره انعام

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

[مس]: لمس کردن مانند مس کردن است ولی- لمس- برای یافتن چیزی است که اشیاء را لمس میکنند و دست میزنند هر
 چند که یافت نشده باشد، چنانکه شاعر میگوید: و المسه فلا اجده.

جستجو کردم و لمس کردم ولی نیافتم. گاهی بطور کنایه- مس- بمعنی جنون و دیوانگی است گفت:

(مثل کسیکه ابلیس او را مخبط و دیوانه کرده است. بهر آزار و اذیتی که به انسان برسد مس گویند مثل آیه:

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ- آل عمران/ ۴۱

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعاره، استعاره تصریحیه است و تمسنا النار: لمس کردن عذاب، چون تمسنا فعل است و
 اسم جامد نیست لذا استعاره از نوع تبعیه می‌باشد.

۱

۸- آیه ۵۹ سوره انعام

* وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ
 لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعاره، استعاره تصریحیه است

«مفاتیح الغیب»، و «ظلمات»: هر دو استعاره مصرحه اند و هر دو اصلیه اند. چون هر دو اسم اند و لذا اصلیه می‌باشند. و چون
 مفاتیح به معنای کلیدها برای غیب استعاره آورده شده است؛ همانند کلیدی است برای باز کردن آنچه مردم از غیب نمی‌دانند
 و ظلمات نیز برای زمین به همین شکل استعاره آورده شده است.

۹- آیه ۶۰ سوره انعام

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّنُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 تَعْمَلُونَ (۶۰)

در این آیه نیز به دلیل عدم ذکر مستعاره، استعاره تصریحیه است.

^{۳۹} ترجمه مفردات، ج ۱، ص: ۵۷۷ و ۵۷۶

^{۴۰} ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۵۰۶

^{۴۱} ترجمه مفردات، ج ۴، ص: ۲۲۲ و ۲۲۱

^{۴۲} إعراب القرآن و بیانه، ج ۳، ص: ۱۳۱ (۱). الاستعاره التصریحیه فی قوله: «مفاتیح الغیب»، كأن للغیب مفاتیح بیده تعالی یکشف بها ما غمض علی الناس.

۲. الاستعاره التصریحیه فی قوله: «ظلمات» لشدائد البر و البحر و أهوالهما التي تبطل الحواس و تدهش العقول، لأن الظلمات تبطل حاسة البصر، و من ثم
 قيل لليوم الشديد العصب: يوم مظلم، و يوم ذو كواكب، لأن الكواكب لا تظهر إلا فی الظلمة، علی طریق الاستعاره التصریحیه.

توفی: بمعنی فرا گرفتن نفس مثل آیه ۶۰ سوره انعام، خوابی که برادر مرگ است زیرا خواب مرگ سبک و خفیف است و مردن و مرگ خواب سنگینی است و بهمین جهت خداوند این هر دو را -توفی- نامیده است میگوید:

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ - انعام / ۶۰ و اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا - الزمر / ۴۲.

و نیز فرمود: وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ - آل عمران / ۱۶۹ زیرا موت و مرگ از ارواح شهدا نفی شده است و در این آیه به تنعم و نعمت‌های آنها اشاره میکند. و نیز گفته‌اند چون شهید دیگر حزن و اندوهی ندارد.^{۴۴}

خواب سبک را مرگ گفته است و "یتوفکم" فعل است لذا استعاره از نوع تبعیه است.

۱۰- آیه ۶۸ سوره انعام

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعارله، استعاره تصریحیه است.

(خوض): الخوض، با دست آب نوشیدن و در آب در آمدن و عبور کردن در آب و در کارهای دیگر بطور استعاره بکار رفته است بیشترین مواردی که واژه خوض در قرآن وارد شده در باره چیزهایی است که پرداختن بآنها مذمت شده است. (۶۸ / انعام). اگر کسانی را که در آیات ما به سرگرمی و تفریح می‌پردازند دیدی از آنها روی گردان تا در سخن دیگر وارد شوند). أخذت دابتی فی الماء- ستورم را در آب وارد کردم. تخاوضوا فی الحدیث- به گفتگو پرداختند.^{۴۵}

خوض: فرو رفتن در آب و یا به قصد سرگرمی و تفریح در آیات قرآن گفتگو کردن است. لذا گفتگو کردن به این شیوه را استعاره گرفته است برای آیات. و چون "یخوضوا" فعل است لذا استعاره تبعیه می باشد

۱

۱۱- آیه ۹۳ سوره انعام

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعارله، استعاره تصریحیه است.

(غمرات): سختی‌ها، در آیه: (فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ - ۹۳ / انعام).^{۴۶}

و در اعراب القرآن و بیانیه می گوید: فی قوله: «غمرات الموت» استعاره تصریحیه.^{۴۷}

غمرات الموت دارای استعاره تصریحیه است و برای آنچه در آب فرو میرود استعاره گرفته شده است.

و چون غمرات جامد است و لذا استعاره اصلیه می باشد.

۱۲- آیه ۱۵۰ سوره انعام

قُلْ هَلْمْ شُهَدَاءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

در این آیه به دلیل عدم ذکر مستعارله، استعاره تصریحیه است

۴۳ وجوه قرآن. محقق. مهدی. بنیاد قرآن. ۱۳۶۰. چاپ چهارم

۴۴ ترجمه مفردات، ج ۴، ص: ۲۶۳

۴۵ ترجمه مفردات، ج ۱، صص: ۶۴۵ و ۶۴۴

۴۶ ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۷۱۵

۴۷ إعراب القرآن و بیانیه، ج ۳، ص: ۱۷۴

[شاهد]: الشَّهَادَةُ وَالشَّهَادَةُ: حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده چشم و یا با اندیشه و بصیرت. واژه-شهادة- در معنی حضور بصورت مفرد بکار می‌رود، مثل آیه: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ - ۷۳/انعام).

ولی بکار بردن واژه-شهود- یعنی حضور یافتن، بطور مجرد- شایسته‌تر است و-شهادة- با مشاهده شایسته‌تر.^{۴۸} و چون جامد است لذا از نوع استعاره اصلیه می‌باشد و استعاره مصرحه اصلیه است. البته اطلاق اسم شهادت برتسلیم در کتاب "اعراب القرآن" تبعیه گفته شده است^{۴۹}

نتیجه گیری

شایان ذکر است، از نتایج این پژوهش تحلیل و گردآوری استعاره های تصریحیه دو جزء دوم قرآن می‌باشد.

۱. گرد آوری کامل آیات دارای استعاره تصریحیه قرآن در دو جزء دوم و نیز اشاره به مواردی که در میان دانشمندان فن مورد اختلاف است.

۲. نقد و بررسی ادله قائلین به وجود و عدم وجود مجاز و استعاره در قرآن می‌باشد و به نظر نگارنده وجود آرایه های ادبی در قرآن، امری روشن تر از روز است چنانکه پایه و اساس این نگارش نیز بر فرض قبول وجود استعاره و مجاز در قرآن است.

۳. تبیین جایگاه فهم صحیح استعاره های قرآن (به ویژه تصریحیه) بر درک و فهم صحیح مفهوم آیه، و در نهایت ترجمه صحیح آن. این مساله ای به قدری در ترجمه حائز اهمیت است که یکی از درگیری ها و اختلاف نظرهای مخالفین و موافقین ترجمه قرآن به وجوه بلاغی و ادبی و آرایه های آن برمی گردد. به نظر می‌رسد که با فهم صحیح و درست از استعاره های تصریحیه قرآن، می‌توان ترجمه ای صحیح و مطابق با زبان مقصد، ارائه نمود.

۴. تلاش مترجمین فارسی زبان در ارائه ترجمه ای متناسب با استعاره، و نحوه مواجه آنها با سختی های ترجمه استعاره به ویژه در استعاره هایی که در زبان فارسی به استعمال نشده، به تصویر کشیده شده است. به دیگر کلام دشواری های ترجمه قرآن به فارسی از دو زاویه می‌تواند مورد کنکاش قرار گیرد: بررسی موانع زبانی و بررسی موانع معنوی و فرهنگی. موانع زبانی خود شامل جامعیت زبان عربی در بعد واژگانی و ساختاری دستوری، و نیز موانع ساختاری (آوایی و بلاغی) می‌باشد. بسیار اتفاق می‌افتد که گوینده از ضرب المثل ویژه یک منطقه استفاده می‌کند یا سخنی متناسب با فرهنگ جامعه حاکم بر یک منطقه بر زبان جاری می‌سازد که با تغییر منطقه، مفهوم و تاثیر خود را از دست می‌دهد. در این گونه موارد مترجم می‌کوشد با جایگزینی مناسب از زبان مقصد، فضای حاکم بر متن مبدا را برای مخاطب خود بازسازی کند. تاکیده های گوناگون، استفاده از آرایه های بدیع، بهره مندی از انواع تشبیهات، کنایه ها و استعاره ها از جمله دشواری های مترجم قرآن در ترجمه است.

۵. برخی از استعاره ها به گونه ای هستند که در زبان دوم (از جمله فارسی) نیز به کار می‌رود. در چنین مواردی مترجم به راحتی و بدون دغدغه خاطر، آیه را به معنای استعاری ترجمه خواهد کرد. اما در مواردی استعاره های قرآن، در زبان دوم استعمال نشده و مترجم در ترجمه آنها دچار مشکل است و اگر آنها را به صورت تحت اللفظی بازگرداند، معنای نامفهومی خواهد داشت و حتی گاهی حالت طنز به خود خواهد گرفت. همچون «شعله ور شدن سر» در ترجمه «واشتعل الراس شیبیا».^{۵۰}

فهرست منابع

۱-قرآن کریم.

۲-ابن زملکانی، التبیان فی علم البیان، مطبعة المعانی، بغداد، ۱۳۸۳،

۳-ابن المعتز، البدیع، تصحیح اغناطیوس کراشوفسکی، لندن ۱۹۳۵.

۴۸ ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۳۵

۴۹ اعراب القرآن و بیانه، ج ۳، ص: ۲۶۵ "فی إطلاق اسم الشهادة علی التسلیم لهم و موافقتهم و تصدیقهم فی الشهادة الباطلة، استعارة تصریحیه تبعیه و یصح أن یكون مجازا مرسلا من إطلاق اللازم و إرادة الملزوم، لأن الشهادة من لوازم التسلیم."

۵۰ یعقوب جعفری، «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن»، ترجمان وحی، س ۷، ش ۲، ص ۵۴۸

- ۴- الزمکانی، البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن، تصحیح احمد مطلوب و خدیجه الحدیثی، چاپ اول، مطبعه العانی، بغداد ۱۹۷۴.
- ۵- بن رشیق، العمده، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۱۶، ج ۱.
- ۶- حیی بن حمزه، الطراز المتضمن لاسرار البلاغه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ، ج ۱.
- ۷- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، تحقیق محمد الفاضلی، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۴ ق،
- ۸- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ترجمه: جلیل تجلیل، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش
- ۹- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، تحقیق محمد الفاضلی، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۰- جرجانی، علی بن عبدالعزیز، الوساطه بین المتنبی و خصومه، بیروت، المکتبه العصریه، ۳۹۲ ق.
- ۱۱- جرجانی، عبدالقاهر، دلایل الاعجاز، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۲- جرجانی، عبد القاهر، اسرار البلاغه، مطبعه وزارة المعارف، استانبول ۱۹۵۴.
- ۱۳- رمانی، النکت فی اعجاز القرآن، چاپ شده در مجموعه سه رساله در اعجاز قرآن، دارالمعارف مصر، ۱۹۷۶، ص ۸۵.
- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، معترک الاقران، ج ۱، القاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۶۹ م.
- ۱۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، المزهر فی علوم اللغه و انواعها، قم، انتشارات فیروزآبادی، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۶- قرطبی محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۷- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، ج ۱۹.